

درنگی در مصادیق تعزیرات منصوص در فقه امامیه

(تبیین تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲)^۱

محمد جواد اکبری^۲

سید حسین هاشمی^۳

درنگی در مصادیق
تعزیرات منصوص
در فقه امامیه
۳۳

چکیده

بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲، مجازات‌هایی که در قالب تعزیرات منصوص شرعی هستند، مشمول برخورداری از امتیازات مهمی همچون مرور زمان کیفری، تعویق مجازات و تعلیق مجازات نخواهند بود. از آن‌جا که در هیچ‌یک از مواد قانونی دیگر، به این مصادیق پرداخته نشده است، قاضی موظف است مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، به منابع و فتاوی معتبر مراجعه کند؛ بنابراین، یا توجه به کاربردی بودن تعیین فقهی مصادیق تعزیرات منصوص شرعی، در این تحقیق ابتدا با ارائه تعریف از منصوصات شرعی و استخراج مجازات‌هایی که به گونه‌ای، نوع و میزان آن‌ها ذکر شده است، به بررسی منصوص بودن آن‌ها پرداخته ایم. در نهایت با توجه به سند و شهرت روایی و شهرت فتوایی هر یک از این مصادیق،

۱. تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۵

۲. پژوهشگر حوزوی و دانشجوی دکتری (نویسنده مسئول) mr.akbari.mj@gmail.com

۳. دانشیار دانشگاه مفید قم، رایانامه: shhashemi@gmail.com

تنها جرایم چهارگانه، یعنی خوابیدن دونفر در زیر یک لحاف، امساک در قتل، نظارت در قتل و نزدیکی با زوجه صائمه را از مصادیق مجازات‌های تعزیری منصوص شرعی دانسته‌ایم.
کلیدواژه: تعزیر، تعزیرات منصوص شرعی، شهرت فتوایی، ماده ۱۱۵ قانون مجازات ۹۲.

مقدمه

علم فقه و علم حقوق، علومی هستند که احکام مستنبط در آن‌ها باید بر موضوعات خاص و تعریف شده و مشخص حمل گردند. در تبصره دو ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۹۲ نیز این قاعده جاری است. منظور از موضوع در این تبصره، تعزیرات منصوص می‌باشد و حکم قابل تعیین برای آن‌ها (طبق مبنای مورد پذیرش قانون گذار)، لغو احکام مرور زمان و لغو یا تأخیر اجرای حکم می‌باشد. به این ترتیب هرگاه منصوص بودن تعزیری احراز شد باید حکم به مرور زمان مجازات یا امکان لغو یا تأخیر مجازات را از آن رفع کرد و حاکم شرع اجازه اجرای این موارد سه گانه را نخواهد داشت.

مسئله اصلی در بحث ما این است که قانون گذار تعزیرات منصوص را در ماده‌ای مجزا برای قضات مشخص نکرده است؛ این امر موجب تشتت آرا در دادگاه‌های مختلف خواهد شد و در نتیجه امکان سوء استفاده را فراهم خواهد ساخت. این مشکل ما را بر آن داشت تا جهت رفع ابهام از این تبصره، نصوص روایی را بررسی کرده و مواردی را که در آن تعزیر به صورت منصوص بیان گردیده است را استخراج کنیم.

روش تحقیق در این پژوهش این گونه بوده است که ابتدا با استفاده از نصوص روایی، روایاتی را که در آن مقدار و نوع تعزیر به صورت توأمان بیان گردیده است استخراج کرده‌ایم؛ به دنبال آن، جهت کشف کاربرد آن‌ها در فقه و فتاوی فقها به بررسی سند، شهرت روایی و شهرت فتوایی آن‌ها پرداخته‌ایم و در نهایت موضوع مورد نظر ما درباره مصادیق تعزیرات منصوص احراز می‌گردد.

پیرامون تعزیر، انواع و گستره آن مقالات زیادی به رشته تحریر در آمده است؛ اما تحقیقی یا موضوعیت احصای موارد منصوص به نحوی که قابل استفاده در قانون باشد، یافت نشد. آنچه در کتاب حدود و تعزیرات علامه مجلسی به عنوان طبقه‌بندی از انواع تعزیرات آورده شده و پنجاه مورد را به عنوان تعزیر منصوص بیان کرده‌اند چنان که در

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۳۴

قسمت اول خواهد آمد- یا تعریف این تحقیق از تعزیرات منصوص انطباق ندارد. ساختار مقاله به این ترتیب است که در فصل اول تعزیرات منصوص را تعریف می کنیم و در فصل دوم تعزیراتی که نوع و مقدار آن‌ها مشخص شده است را با ذکر روایت بیان کرده و درباره منصوص یا غیر منصوص بودن آن اظهار نظر می کنیم. به طور طبیعی با توجه به فقهی حقوقی بودن تحقیق، کاربردی بودن تحقیق، محور قرار گرفته و موارد غیر مبتلا به، جهت جلوگیری از اطاله بحث، مطرح نشده اند.

پیش فرض های در نظر گرفته شده عبارتند از اینکه اولاً قاعده «التعزیر بید الحاکم» کلیت ندارد و دارای استثنائاتی مثل تعزیرات منصوصه است که قاضی باید بر طبق آن‌ها مجازات را مشخص کند؛ ثانیاً مبنای شرعی قانون گذار در برخورداری از امتیازاتی همچون مرور زمان تعلیق و تعویق مجازات در تعزیرات منصوصه صحیح است.

۱. تعزیر و انواع آن

۱.۱. معنای لغوی و اصطلاحی

واژه تعزیر از ریشه «عزر» می باشد که اصل معنای آن منع و رد است (حسینی واسطی، ۱۴۱۴، ۲۱۲/۷)؛ در باب تفعیل که وارد می شود بر اساس استعمال هایی که در لغت نامه‌ها وارد شده معنای نصرت، یاری، کمک رسانی و همچنین توقیر و بزرگ داشتن نیز به آن اضافه شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۶۱/۴). البته برخی در مقام جمع بین معانی و تطبیق آن با استعمال، تعزیر را نوعی تعظیم و بزرگداشت دانسته اند که به فرد در ممانعت از معصیت، کمک می کند (قرشی، ۱۴۱۲، ۳۳۷/۴). هیچ کدام از این معانی منافاتی با معنای اصطلاحی ندارد؛ چرا که تعزیر اصطلاحی هر چند نوعی کیفر است اما نوعی نصرت و اعانه به فرد برای بازگشت نکردن به گناه و معصیت سابق نیز محسوب می شود؛ چنان که تعزیر را از اسامی اصداد می دانند و این طور بیان می کنند که «وهو من الأصداد...»؛ یعنی با مجازات، در حقیقت به فرد کمک می شود (عبدالرحمان، بی تا، ۴۷۱/۱).

به نظر نگارنده در اصطلاح فقهی با جمع بندی نظریات فقها، تعریف صحیح از تعزیر آن است که «تأدیبی است که به موجب عمل به فعل حرام یا ترک واجبی که در آن ها حد (مصطلح) وارد نشده واجب می گردد.»

۱.۲. مراد از تعزیر منصوص

از آن جهت که این اصطلاح در قانون به کار رفته است، باید دید منظور قانون گذار از به کارگیری این لفظ چه بوده است. از طرف دیگر، در فقه نیز تعریفی از تعزیر منصوص ارائه نشده است.

به سه دلیل می توان ثابت کرد منظور قانون گذار آن دسته از مجازات های تعزیری هستند که در فقه دارای نوع و میزان مشخصی از مجازات هستند:

دلیل اول اینکه به رغم آنکه برخی از محرمات شرعی در روایات، قابل تعزیر معرفی شده اند، نظیر قذف غیر مسلمان توسط مسلمان (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸/۲۰۰) یا قذف متقابل دونفر (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸/۲۰۱) که به ترتیب در تبصره ۱ ماده ۲۵۱ و تبصره ذیل ماده ۲۶۱ منعکس شده اند، اما چون در روایات به میزان آن ها اشاره و تصریح نشده است، از طرف قوه مقننه به مثابه تعزیرات منصوص شرعی با آن ها برخورد نشده است.

دلیل دوم، نظر اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۱۳۰۳ مورخ ۹۲/۷/۳ است. در این نظریه آمده است: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می شود که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر، مشخص شده است، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر گردیده است، ولی نوع و مقدار آن معین نشده، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی شود.»

دلیل سوم اینکه این نظریه دامنه تعزیرات منصوص شرعی را به تعداد اندک محرماتی که دارای تعزیر منصوص هستند محدود کرده است، علاوه بر آنکه با مبانی تفسیری در جهت کشف اراده مقنن سازگار است، یا قاعده تفسیر مضیق و به نفع متهم قوانین کیفری نیز انطباق دارد، چرا که با چنین موضعی می توان مرتکبین غالب جرایم را از مزایای نهادهایی چون تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و مرور زمان برخوردار کرد (ساریخانی، عادل؛ اکرمی، روح الله، بی تا، ۱۵۴).

موارد منصوص شرعی، خود به دو صورت است: در برخی موارد، مقدار مجازات دقیقاً بیان شده و تعیین مقدار در استنباط موضوعیت پیدا کرده است، به طور مثال

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۳۶

مجازات مرد مسلمانی که یا داشتن زوجه مسلمان، بدون اجازه وی یا ذمیه‌ای ازدواج می‌کند، یک‌هشتم حد زنا بیان شده است؛ اما در موارد دیگری مقدار مجازات دقیقاً بیان نشده، مثلاً در مورد مجتبعین در زیر یک لحاف، طبق نظرهای مختلف محدوده‌ای از تعزیر بیان شده (به‌طور مثال گفته شده است که مجازات چنین جرمی، پین ده الی نودونه ضربه تازیانه می‌باشد)، چنین مواردی نیز از نظر ما در تعریف تعزیرات منصوصه می‌گنجد.

حال با در نظر گرفتن مجموع این تعاریف می‌توان این گونه استنباط کرد که در مواردی که بین منصوص یا غیر منصوص بودن یک مجازات تعزیری شک می‌شود باید حکم به غیر منصوص بودن داده شود، چرا که اصل در تعزیر این است که مقدار برای آن مشخص نشده باشد، در نتیجه هنگام شک، باید به اصل یعنی عدم تخصیص رجوع کرد. علت دیگر صحت این اصل موافقت بیشتر با احتیاط است؛ چرا که اگر اثبات شود تعزیر از نوع منصوص است، متهم از نهادهای ارفاقی مذکور در بند دو ماده ۱۱۵ محروم خواهد ماند.

درنگی در مصادیق
تعزیرات منصوص
در فقه امامیه
۳۷

۲. مصادیق تعزیرات منصوصه، طبق متون روایی و فقهی

با بررسی متون روایی و فقهی موارد دوازده گانه زیر به عنوان مصادیقی که اقتضای منصوص بودن دارند، شناسایی شدند که لازم است برای هر مورد جداگانه تحقیق شود که آیا مقادیر بیان شده از باب مصادیق است یا عمومیت دارد؟

۱.۱.۲. اجتماع دو فرد، با جنسیت مخالف یا مشابه در زیر یک لحاف

در منابع روایی، حکم این موضوع در قالب پنج دسته روایت بیان شده است:

دسته اول: روایات دال بر نفی حد مصطلح

- محمد بن حسن با اسنادش از یونس بن عبدالرحمن از معاویه بن عمار گفت: «به اباعبدالله علیه السلام گفتم: دو زن در لباس واحد خوابیده‌اند؟ پس گفت: زده می‌شوند. گفتم: آیا به عنوان حد زده می‌شوند؟ فرمودند: نه. گفتم: دو مرد در لباس واحد می‌خوابند؟ فرمود: زده می‌شوند. گفتم حد؟ فرمودند: نه» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸/۲۹).

دسته دوم: روایات دال بر اصل وجوب تعزیر و نه تعیین مقدار

- در خصال یا اسنادش از علی علیه السلام آمده است: «نمی‌خواهد مرد با یک مرد در لباس واحد و زن با یک زن در لباس واحد نمی‌خواهد، پس هرکس انجام داد بر او ادب است که آن تعزیر است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۴۲/۲۰).

دسته سوم: روایات دال بر تعیین سی ضربه تازیانه

- سلیمان بن هلال گفت: «سؤال کردند برخی از اصحاب ما از ابا عبدالله علیه السلام، پس گفت (سائل): جانم فدایت مردی با مرد دیگری در زیر لحاف واحد می‌خواهند، پس فرمود: آیا محرم هستند؟ گفت: نه، فرمود: از روی ضرورت این عمل را انجام داده‌اند؟ گفت: نه. فرمود: هرکدام سی ضربه شلاق می‌خورند. گفت: همانا او این کار را انجام داده است. فرمود: اگر به کمتر از دخول بود حد (تعزیر)، اگر دخول بود به صورت ایستاده بروی یک ضربه شمشیر زده می‌شود، تا هرکجا که شمشیر او را گرفت. گفت: پس آن قتل است؟ فرمود: بله آن است. گفتم: پس زنی یا زنی زیر لحاف واحد می‌خواهند؟ فرمود: آیا محرمند؟ گفتم: نه. فرمود: آیا از روی ضرورت است؟ گفتم: نه. فرمود: هرکدام سی ضربه زده می‌شوند. گفتم: کار را انجام می‌دهند. فرمودند: آن کار برایشان سخت می‌شود. پس سه بار فرمودند: اف اف اف و فرمودند: حد می‌خورند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۴۲/۲۰).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۳۸

در «تهذیب» (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۱/۱۰) و «استبصار» (طوسی، ۱۳۹۰، ۲۱۳/۴) و «من لایحضره الفقیه» (صدوق، ۱۴۱۳، ۲۳/۴) این روایت با اندک اختلاف ذکر شده است و شهرت روایی دارد.

دسته چهارم: روایات دال بر نودونه ضربه شلاق

- زید شحام از ابا عبدالله علیه السلام نقل می‌کند: «در مورد زن و مردی که زیر یک لحاف یافت شده‌اند، فرمودند: هرکدام صد ضربه غیر از یک ضربه شلاق می‌خورند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۸۱/۷).

روایت مشابه دیگری از حریر در «من لایحضر» آمده است که موضوع و حکم مشابهی دارد (صدوق، ۱۴۱۳، ۲۳/۴).

- ابن سنان از اباعبدالله علیه السلام نقل می کند در مورد دو مرد که در زیر لحاف واحد یافت می شوند، پس فرمودند: «هر کدام نودونه ضربه شلاق زده می شوند» (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۰/۱۰).

روایتی دیگر با موضوع و حکم مشابه در کافی آمده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۸۲۷/۷).

دسته پنجم: روایات ۵۱ بر یک صد ضربه شلاق

- ابن سنان از اباعبدالله علیه السلام نقل می کند: «از او شنیدم که می گفت برای دو نفری که زیر لحاف واحد باشند، حد جلد زنا می باشد و اگر دو مرد یافت شوند و اگر دوزن زیر یک لحاف پیدا شوند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۸۱/۷).

روایات مشابه دیگری نیز با همین حکم و موضوع یافت می شود و می توان گفت که این قول بیشترین تعداد روایت را دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۸۱/۷).

نکته قابل توجه درباره نوع برخورد فقها با روایات پنج گانه مذکور این است که علی رغم اینکه روایات دسته پنجم از نظر تعداد و روایات معتبر، بیشتر هستند، با این حال تعداد کمی از فقها به آن عمل کرده اند.

در این بین گروهی از فقها این روایات را جمع کرده اند؛ شیخ در تهذیب الاحکام، روایات را این گونه جمع می کنند که دسته پنجم، از مواردی است که در آن حد، به معنای تعزیر به کار رفته است و معنای حد مصطلح را ندارد (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۳/۱۰)؛ مرحوم علامه حلی نیز، حد را بر اقصی نهایت مراتب تعزیر در جرایم جنسی، یعنی نودونه ضربه حمل می کنند (حلی، ۱۴۰۸، ۱۹۴/۹) یا اینکه این حکم مربوط به زمانی است که در دفعات قبل، این فرد تعزیر شده اند. جمع دیگر می تواند این باشد که حد جلد مربوط به زمانی است که برای حاکم علم حاصل شود نتیجه این مضاجعت، نزدیکی هم بوده است.

اما در عمل، مشهور فقها علی رغم اینکه روایات با حکم حد کامل (دسته اول) از نظر سندی دارای اعتبار بیشتر می باشند از آن اعراض کرده اند و تعزیر بودن را پذیرفته اند. در ادامه نظر فقها را در قالب جدولی ارائه می کنیم تا دست یابی به نظر مشهور، در دسترس تر باشد.

| اجتماع دو زن و مرد | اجتماع دو مرد | اجتماع دو زن |
|---------------------------|---|--|
| مجموعه فتاوی ابن جنید | صد ضربه (ابن جنید، ۱۴۱۶، (۳۴۷) | صد ضربه (ابن جنید، ۱۴۱۶، (۳۴۷) |
| المقنعه | ۱۰ تا ۹۹ ضربه (مفید، (۷۸۵، ۱۴۱۳) | ۱۰ تا ۹۹ ضربه (مفید، (۷۸۷، ۱۴۱۳) |
| النهايه | التعزیر (طوسی، ۱۴۰۰، (۶۸۹) | ۳۰ الی ۹۹ ضربه (طوسی، (۷۰۵، ۱۴۰۰) |
| المهذب | التعزیر (ابن براج، ۱۴۰۶، (۵۲۵/۲) | ۳۰ الی ۹۹ ضربه (ابن براج، (۵۳۳/۲، ۱۴۰۶) |
| غنيه النزوع | ۱۰ الی ۹۹ ضربه (ابن زهره، (۴۳۵، ۱۴۱۷) | ۱۰ الی ۹۹ ضربه (ابن زهره، (۴۳۵، ۱۴۱۷) |
| السراير | التعزیر (ابن ادریس، ۱۴۱۰، (۴۳۰/۳) | ۳۰ الی ۹۹ ضربه (ابن ادریس، ۱۴۱۰، (۴۶۰/۳) |
| شرايع الاسلام | التعزیر دون الحد (عاملی، (۱۳۹/۴، ۱۴۱۳) | ۳۰ الی ۹۹ ضربه (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۴۱۷/۴) |
| لمعه | التعزیر (شهید اول، ۱۴۱۰، (۲۵۷) | ۳۰ الی ۹۹ ضربه (شهید اول، ۱۴۱۰، ۲۵۷) |
| مسالك | التعزیر (شهید ثانی، ۱۴۱۳، (۳۴۹/۱۴) | ۳۰ الی ۹۹ ضربه (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۱۰/۱۴) |
| كشف اللثام | التعزیر (فاضل هندی، (۴۷۹/۱۰، ۱۴۱۶) | ۳۰ الی ۹۹ ضربه (فاضل هندي، ۱۴۱۶، ۴۹۹/۱۰) |
| جواهر الکلام | ۹۹ ضربه (نجفی، بی تا، (۲۹۰/۴۱) | التعزیر (نجفی، بی تا، (۳۸۴/۴۱) |
| تحریر الوسيله | التعزیر (موسوی خمینی، بی تا (الف)، (۴۵۹/۲) | الاحوط ۹۹ ضربه (موسوی خمینی، بی تا (الف)، (۴۷۱/۲) |
| فقه الحدود و التعزیرات | التعزیر ینما دون الحد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، (۳۰۱/۱) | التعزیر ینما دون الحد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، (۸۸/۲) |
| مبانی تکملة المنهاج | اضر ۹۹ ضربه (موسوی خویی، بی تا (ب)، (۹۴/۴) | اضر ۹۹ ضربه (موسوی خویی، بی تا (ب)، (۲۹۴/۴) |

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۴۰

باتوجه به اقوال بیان شده، نظر صحیح این است که مجازات چنین جرمی حد کامل نیست. جمع بین روایات درباره اینکه آیا تعزیر مطلق است یا تعزیر منصوص، چنین حکم می کند که از نوع تعزیر منصوص باشد، چرا که اولاً روایات معتبرتری دال بر این حکم می باشد، ثانیاً جمع خوبی بین روایات با این حکم حاصل می شود و ثالثاً مخالفتی یا احتیاط ندارد؛ بنابراین حکم سی الی نودونه ضربه به عنوان تعزیر منصوص، حکمی مناسب برای این موضوع خواهد بود.

۲.۲. از بین بردن بکارت با انگشت

موضوع این جرم آن است که فردی با آلتی غیر از آلت تناسلی اقدام به زایل کردن بکارت فرد با کره ای کند. روایات مربوط به این موضوع در ادامه بیان می شود.

- ابن سنان در روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت می کند که فرمودند: «حد فردی که با انگشتانش پرده بکارت با کره ای را زایل کند به عنوان عقوبت جنایتی که انجام داده است سی الی هشتاد ضربه تازیانه است» (احسائی، ۱۴۰۵، ۵۴۵/۳).

درنگی در مصادیق
تعزیرات منصوص
در فقه امامیه
۴۱

- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره زنی که بکارت دختری را با انگشت خود برداشته بود، فرمود: «مهرالمثل او را باید پردازد و به او حد بزنند (صدوق، ۱۴۱۳، ۲۶/۴).

- دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین علیه السلام: «همانا ایشان در مورد زنی که بکارت دختری را زایل کرده بود این گونه قضاوت فرمودند که بر عهده او مهر دختر است و باید به درد آورده شود» (مغربی، ۳۷۲/۱۸).

- عبدالله بن سنان از اباعبدالله علیه السلام نقل شده است که ایشان در مورد زنی که بکارت دختری را با دستش زایل می کند فرمودند: «بر زایل کننده مهر فرد با کره و مقدار هشتاد ضربه تازیانه می باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۶/۲۰).

روایت اول تنها در «عوالی اللثالی» ذکر گردیده و منابع روایی دیگر به آن اشاره نکرده اند. روایت دوم را نیز فقط «دعائم الاسلام» نقل کرده است؛ اما روایات دیگر

از نظر روایی دارای شهرت هستند (طوسی، ۱۳۹۰، ۵۹/۱۰ و کلینی، ۱۴۰۷، ۷۸/۱۴). در مقام فتوا، حکم این موضوع در پنج قول از طرف فقها بیان شده است؛ البته باید قبلاً بیان شود که دست، به عنوان آلت موضوعیت ندارد و هرگونه ابزار دیگر هم می‌تواند وسیله این امر باشد، مگر آلت تناسلی انسان که در این صورت این جرم ملحق به زنا خواهد شد. نکته دیگر اینکه «جاریه» که در روایت آمده، اعم از زن کنیز و آزاد می‌باشد و با توجه به اینکه مجازات انجام این عمل درباره زن کنیز در روایات دیگر صراحتاً بیان شده و حکمش با این حکم متفاوت است، در نتیجه این روایات در باب زن آزاد می‌باشد. مسأله آخر هم اینکه در اینجا فرد زایل کننده قطعاً زوج نیست بلکه فردی غیر از زوج می‌باشد، چرا که روایات مربوط به زوج، جداگانه آمده‌اند (موحدی لنکرانی، ۱۴۲۲، ۲۷۵). به هر حال پنج قول در این باب ارائه شده است.

قول اول: سی‌الی هشتاد ضربه تازیانه

این قول از شیخ مفید و سلار رحمتهما نقل شده است (نجفی، بی تا، ۳۷۱/۴۱).

قول دوم: سی‌الی هفتاد و نه ضربه تازیانه

این قول از قاضی ابن براج و محدث کاشانی نقل شده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۷۰۰/۱). اختلاف بین این دو قول از آن جهت می‌تواند باشد که طبق مبانی اصولی متفاوت، در قول اول، غایت راداخل در مغیبه دانسته‌اند، اما در قول دوم، غایت راداخل در مغیبه ندانسته‌اند.

قول سوم: سی‌الی نود و نه ضربه تازیانه

این قول نیز از کتاب‌های السرائر، النهایه و الوسيله نقل شده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۷۰۰/۱). البته آیت‌الله اردبیلی این گونه توجیه می‌کنند که احتمالاً این قول هم همان هفتاد و نه ضربه بوده است، چرا که در عربی نگارش «سبعین» و «تسعین» مانند هم می‌باشد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۷۰۰/۱).

قول چهارم: مطلق تعزیر، به میزان مورد نظر حاکم

قول به مطلق تعزیر از مرحوم ابوالصلاح حلبی و محقق اردبیلی نقل شده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۷۰۰/۱). امام خمینی نیز صراحتاً بیان می‌کنند که: «ان افتض بکرا حرة یا صبعه لزمه مهر نساها و يعزره الحاکم بما رأى» (موسوی خمینی، بی تا (الف)،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۴۲

قول پنجم: حد به تعداد هشتاد ضربه تازیانه

این قول را آیت الله اردبیلی از آیت الله خویی، مرحوم شهید ثانی و علامه در مختلف ذکر کرده اند. ایشان خود این قول را ارجح می دانند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۷۰۰/۱). استناد ایشان نیز به روایات عبدالله بن سنان و مرسله شیخ صدوق است. ایشان ذکر هشتاد ضربه در روایت عبدالله بن سنان را به عنوان توضیح و رافع اجمال واژه حد در روایت ابن ابی عمیر از عبدالله بن سنان می دانند.

در مجموع به نظر می رسد در بین قول به حد یا تعزیر بودن، تعزیری بودن مجازات قول ارجح باشد. چرا که با توجه به تعدد احکام مذکور در روایات، تمسک به اصل احتیاط، به عدالت نزدیک تر است. از طرف دیگر فتوای مشهور در حکم به تعزیری بودن می تواند مؤید این قول باشد.

پس از اثبات تعزیری بودن می توان گفت: به دو دلیل این تعزیر از نوع منصوص نخواهد بود؛ چرا که اولاً قول مشهور بر مطلق تعزیر است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ۴۷۳/۲) و ثانیاً در صورت شک، اصل، عدم تنصیب این تعزیر خواهد بود.

درنگی در مصادیق
تعزیرات منصوص
در فقه امامیه
۴۳

۳.۲. نزدیکی با حیوانات

از موضوعاتی که برای مجازات آن در روایات حضرات معصومین علیهم السلام، نوع و مقدار ذکر گردیده است موضوع «اتیان البهیمه» به معنی نزدیکی یا حیوان است. روایات مربوط به این جرم را در چهار دسته بررسی می کنیم.

اول: بیست و پنج ضربه تازیانه

روایتی که موجب می گردد ظن به منصوص بودن این تعزیر پیدا شود، روایت زیر است که از سه معصوم علیهم السلام نقل شده:

- عبدالله بن سنان از اباعبدالله علیه السلام و حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام و اسحاق بن عمار از امام موسی کاظم علیه السلام در مورد مردی که با حیوانی نزدیکی کرده بود روایت می کنند که ایشان این گونه فرمودند: اگر حیوان متعلق به فاعل است ذبح می شود و زمانی که مُرد سوزانده شده و استفاده نمی شود و به فاعل بیست و پنج ضربه شلاق زده می شود؛ و اگر

متعلق به فاعل نبود، تقویم شده و پول آن گرفته و به صاحب حیوان داده می شود، سپس حیوان سوزانده شده و استفاده نمی شود و فاعل بیست و پنج ضربه شلاق می خورد... (طوسی، ۱۴۰۷، ۶۰/۱۰).

دوم: حکم به قتل

- سلیمان بن هلال گفت: «سؤال کردند بعضی از اصحابمان از اباعبدالله علیه السلام از مردی که به حیوانی دخول می کند؟ پس فرمودند: به صورت ایستاده او را قرار می دهند، سپس ضربه ای با شمشیر به او زده می شود تا آن جا که او را می گیرد، گفت: پس گفتم آن قتل است، فرمود: بله همان است» (طوسی، ۱۴۰۷، ۶۲/۱۰).

این روایت از حیث سند به دلیل وجود سلیمان بن هلال مورد مناقشه بوده و ضعیف شمرده شده است (الطائی، ۱۳۸۲، ۱۳۳). اما گفته شده که اگر منظور از سلیمان بن هلال، «سلیمان بن هلال جابانی» باشد، این فرد در رجال شیخ، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده شده است (موسوی خویی، بی تا (ج)، ۲۹۹/۹).

سوم: حکم به حد

- ابی فروه از اباجعفر علیه السلام این گونه نقل می کند که فرمودند: «آن کس که مرتکب فاحشه می شود و آن کس که با حیوان نزدیکی می کند، حد او حد زانی است (طوسی، ۱۳۹۰، ۲۲۴/۴).

در روایت مشابه دیگر امام صادق علیه السلام مطلق حد را به عنوان مجازات ذکر می کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۶۰/۲۸).

از نظر شهرت روایی هر دو این روایات در کتب معتبر ذکر شده اند، اما شهرت فتوایی آن ها باید بررسی شوند که در ادامه خواهد آمد.

چهارم: حکم به مطلق تعزیر

- علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از سماعه نقل می کند: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد مردی که با حیوانی یا گوسفندی یا شتری و یا گاوی نزدیکی می کند. فرمودند که به کمتر از حد تازیانه زده می شود، سپس نفی بلد می شود و ذکر فرمودند که گوشت آن حیوان حرام و شیرش هم حرام است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۰۴/۴). روایات دیگری با حکم و موضوع مشابه نقل شده است که جهت اختصار به ذکر

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۴۴

مرجع آن بسنده می‌کنیم: (حر عاملی، ۱۴۰۷، ۲۸/۳۵۸).

شیخ طوسی در استبصار بین روایات چهارگانه جمع کرده است، به این نحو که حد را در موردی جاری می‌دانند که ایلاج صورت پذیرفته باشد؛ قتل را در موردی که فرد به خاطر ارتکاب چنین حرامی سه بار مجازات شده باشد و تعزیر را مربوط به مواردی غیر از ایلاج (طوسی، ۱۳۹۰، ۴/۲۲۵). البته این جمع، دلالت بر منصوص بودن ندارد. شهید اول در لمعه، مطلق تعزیر را برگزیده، تعیین میزان و مقدار را بر عهده حاکم قرار داده و اقوال دیگر را ضعیف قلمداد می‌کند (عاملی، ۱۴۱۰، ۲۶۴). شهید ثانی در شرح لمعه چنین می‌فرمایند: «إذا وطئ البالغ العاقل بهيمة عزرو و التعزير الثابت على الفاعل موكول إلى نظر الإمام عليه السلام أو من قام مقامه كما في كل تعزير لا تقدير له شرعاً و قد ورد مطلقاً في كثير من الأخبار...» (عاملی، ۱۴۱۰، ۲/۳۸۷). به این ترتیب ایشان مورد را از مواردی می‌دانند که تقدیر شرعی در آن لحاظ نگردیده است. صاحب جواهر نیز قول مشهور را قول به مطلق تعزیر می‌دانند و مقدار آن را موكول به نظر حاکم می‌کنند. ایشان در توجیه روایات دیگر، به نحوی توجیهاات شیخ در استبصار را می‌پذیرند ولی حکم به قتل در روایت سلیمان بن هلال را حمل بر تقیه می‌کنند، بدون اینکه به ضعف سند اشاره کنند. ایشان ذکر بیست و پنج ضربه را بدون اینکه موضوعیت داشته باشد به عنوان مصداقی از موارد تعزیر محسوب می‌کنند (نجفی، بی تا، ۴۱/۶۳۷).

درنگی در مصادیق
تعزیرات منصوص
در فقه امامیه
۴۵

آیت‌الله خویی در کتاب مبانی تکملة المنهاج حکم مشهور را همان مطلق تعزیر دانسته و سه دسته دیگر از روایات را احکام معارض با این موضوع تلقی کرده و به نحوی مردود می‌دانند. ایشان روایات دال بر قتل را، هم مورد اعراض اصحاب و هم معارض با باقی روایات فقها می‌دانند. همچنین درباره حکم به حد، این گونه مناقشه می‌کند که صحیحه ابی بصیر مورد اعراض فقها، روایت ابی فروه ضعیف و حکم به بیست و پنج ضربه خلاف مشهور است (موسوی خویی، بی تا (ب)، ۴۱/۴۵).

نتیجه اینکه برای این موضوع، مقدار معینی از طرف فقها تعیین نشده است و طبق قول صاحب جواهر، قول مشهور، مطلق تعزیر است و روایت دال بر بیست و پنج ضربه به علت

اعراض فقها، نمی تواند دلیلی بر منصوص بودن چنین تعزیری باشد.

۴.۲. نزدیکی کننده با زوجه صائمه

- مفضل بن عمر از ابی عبدالله علیه السلام در مورد مرد و زنی که هر دو روزه بوده اند نقل کرده است: «اگر مرد، زن را اکراه کرده باشد بر او دو كفاره است و اگر زن (بدون اکراه) مطاوعت کرده باشد بر هر دو كفاره است. اگر مرد زن را اکراه کرده باشد پنجاه ضربه و به اندازه نصف حد و اگر زن او را بدون اکراه پیروی کرده باشد هر یک از آنها بیست و پنج ضربه تازیانه دریافت می کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ۴/۱۰۴).

این روایت که مستند حکم به تعزیر در مورد نزدیکی با صائمه است از نظر سند دارای اشکالاتی است. برخی چون محقق حلی در المعبر روایت را به خاطر وجود مفضل در سلسله سند در غایت ضعف می دانند (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲/۶۸۲). مرحوم فیض در الوافی روایت را از آن جهت ضعیف دانسته اند که شهرت روایی نداشته و در هیچ یک از اصول دیده نشده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۱/۲۸۷). آیت الله خویی در مستند العروه سند را به طور کامل بررسی می کنند و وجود ابراهیم بن اسحاق الاحمر را موجب ضعف آن می دانند و قول نجاشی و شیخ رانیز به عنوان مؤید دیدگاه خود مطرح می کنند؛ اما در ادامه در مقابل کلام محقق حلی در مورد خدشه به وثاقت مفضل، شدیداً مخالفت کرده و ایشان را از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام معرفی می کنند که کتاب توحید حضرت به وی نسبت داده شده است و ظاهر این است که از اعظام ثقات می باشد. چنان که مرحوم خویی نقل کرده اند، شیخ مفید نیز در ارشاد مفضل را توثیق کرده است (موسوی خویی، بی تا (الف)، ص ۳۳۸).

با تمام این اشکالات تمامی فقهای که شهرت فتوایی و عمل اصحاب را جابر ضعف سند می دانند به این روایت عمل کرده اند؛ از جمله آن ها صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ۳۰۹/۱۶) و مرحوم حکیم در مستمسک (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ۶/۳۶۲) هستند که علی رغم اذعان به ضعف سند به آن عمل کرده اند.

در مجموع دو مبنا در این باره از سوی فقها قابل طرح است: مبنا اول اینکه اصل این حکم از باب «التعزیر لکل حرام» می باشد و ذکر بیست و پنج ضربه تازیانه به عنوان مصداق از طرف معصوم علیه السلام بیان گردیده است (موسوی خویی، بی تا (الف)، ۱/۳۳۸)،

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۴۶

مبنای دیگر این است که بیست و پنج ضربه موضوعیت دارد که این مبنا منصوص بودن این تعزیر را تأیید می‌کند؛ چنان که مرحوم لنکرانی این مبنا را اتخاذ کرده‌اند (موحدی لنکرانی، ۱۴۲۲، ۱۶۶). البته شاید مبنایی که آیت‌الله خوئی اتخاذ کرده‌اند از این جهت باشد که طبق دیدگاه اصولی ایشان، عمل اصحاب ضعف سند را جبران نمی‌سازد.

اما آنچه ما را به منصوص بودن می‌رساند آن است که به تعداد و نوع تعزیر، موضوعیت داده شود. غالب فقها برخلاف موارد دیگر تعزیر، از لفظ «بنظر الحاکم» استفاده نکرده‌اند. بسیاری از فقها همچون کتاب‌های قدیمی المقنعه (مفید، ۱۴۱۳، ۳۴۸)، الوسيله (طوسی، ۱۴۰۸، ۱۴۶) و شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۱/۱۷۶) و کتب معاصری مثل ریاض المسایل (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ۵/۳۹۵) و جواهر الکلام (نجفی، بی تا، ۶/۳۰۸) و مستمسک العروه (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ۸/۳۶۳) همه، بیست و پنج ضربه و پنجاه ضربه را در صورت آکراه زوج به عنوان تعزیر بیان کرده‌اند. از افراد معدودی که این نوع مجازات را منوط به نظر حاکم کرده‌اند مرحوم سیدمصطفی خمینی در کتاب الصوم می‌باشد. براساس نظر ایشان، این روایت بر تعیین تعزیر در این مقدار دلالت ندارد؛ بلکه قضیه‌ای خارجیه است که حضرت علیه السلام تعداد تعزیر را در آن مورد خاص، بیست و پنج یا پنجاه ضربه دانسته‌اند (موسوی خمینی، بی تا (ب)، ۲۴).

به این ترتیب با توجه به وجود روایت و عمل اصحاب به آن و موضوعیت دادن به نوع و مقدار تعزیر می‌توان آن را از موارد تعزیر منصوص دانست.

۵.۲. نزدیکی با زوجه حائض

- ... محمد بن مسلم گفت: «پرسیدم از ابا جعفر علیه السلام در مورد مردی که با زنش در وقت حیض نزدیکی کرده است، پاسخ دادند که در ابتدای حیض یک دینار و در انتهای آن نصف دینار باید بدهد، گفت پرسیدم که آیا از حد چیزی بر او هست؟ فرمودند: بله، بیست و پنج ضربه شلاق به اندازه ربع حد زانی، چرا که عمل زشتی انجام داده است» (حر، عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸/۳۸۷).

همین روایت یا همین مضمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نقل شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸/۳۷۸).

- علی بن ابراهیم در تفسیرش گفت: «امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس با فرج همسرش در اول روزها از حیضش نزدیکی نماید پس بر اوست صدقه دادن به یک دینار و بر اوست ربع حدّ زانی برابر بیست و پنج ضربه تازیانه - و اگر نزدیکی در آخر ایام حیضش باشد - پس بر صدقه دادن به نصف دینار و دوازده و نیم ضربه تازیانه زده می شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲/۳۸۷).

روایت اول از حیث نوع سند، مسند و روایت دوم مرسل است. همچنین روایت اول شهرت روایی دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ۷/۲۴۳) و (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۲۲/۷۴۳) ولی روایت دوم فاقد شهرت روایی است.

از حیث شهرت فتوایی بررسی متون و فتاوا، حاکی از این است که کتبی چون المهدّب ابن برج (ابن برج، ۱۴۰۶، ۲/۵۵۲) و السرائر (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۳/۵۳۳) و جواهر الکلام (نجفی، بی تا، ۳/۲۲۶) قایل به این هستند که مجازات چنین معصیتی بیست و پنج ضربه است. در مقابل صاحب مفتاح الکرامه درباره این موضوع حکم به مطلق تعزیر می دهند و اقوال شهید ثانی در کتاب روضة الجنان و محقق کرکی در جامع المقاصد و همچنین قول صاحب مدارک را به عنوان مؤید قول خویش ارائه می کنند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۳/۲۵۵).

باتوجه به استدلال های فقهای مختلف، نتیجه صحیح آن است که دلیلی بر حکم به مطلق تعزیر در اختیار نیست. به همین دلیل می توان گفت که حتی شک بین منصوص بودن و غیر منصوص بودن نیز ایجاد نخواهد شد. از طرف دیگر ظاهر روایت، به خصوص عموم روایت دوم، حکایت گر این است که چنین مجازاتی قابل تعمیم به موارد مشابه خواهد بود؛ لذا باید گفت تعزیر در چنین موضوعی از نوع منصوص خواهد بود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۴۸

۶.۲. ازدواج مرد دارای زوجه مسلمه با ذمیه، بدون اجازه زوجه مسلمه

- منصور بن حازم از ابا عبدالله علیه السلام: «پرسیدم از مردی که ازدواج کرده است با یک زن ذمی در حالی که از همسر اولش اجازه نگرفته است؟ فرمودند: بین آنها جدایی ایجاد می شود. گفت: پرسیدم آیا بر او تأدیبی است؟ فرمودند: بله دوازده تازیانه و نصف تازیانه به اندازه یک هشتم از حدّ زانی در حالی که وی کوچک و خوار می شود. گفتم: اگر زن

مسلمه به این کار مرد بعد از فعلش راضی گردد؟ گفت: زده نمی شود و تفریق بین آن‌ها ایجاد نمی گردد و بر نکاح اول باقی می ماند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵۱/۲۸).

مرحوم حر عاملی روایتی دیگر در وسائل الشیعه آورده اند که علی رغم تشابه کامل در محتوا، از نظر سند با این روایت تفاوت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵۴۵/۲۰).

در تهذیب نیز دو روایت با دو سند متفاوت آورده شده است که با روایت بالا شباهت دارند، با این تفاوت که به جای لفظ «ذمیّه»، لفظ «أمه» آورده شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۴۵/۱۰).

در باره این موضوع چهار روایت یافت و ارائه شد. روایت منصور بن حازم و روایت هشام بن سعید مرسل هستند و روایت حذیفه بن منصور از حیث سندی ضعیف است (مجلسی اصفهانی، ۱۴۰۶، ۲۰۶/۱۲). درباره اختلاف در لفظ «ذمیّه» و «أمه» که در دو روایت یا سند و متن مشابه آمده است، برخی این گونه تفسیر کرده اند که علت این اختلاف این بوده است که غالب کنیزان از کافران ذمی بوده اند (منتظری، ۱۴۰). برخی نیز مانند مرحوم مجلسی به قرینه وجود مسلمه برداشتشان این است که «ذمیّه» از «أمه» صحیح تر می باشد (مجلسی اصفهانی، ۱۴۰۴، ۳۷۶/۲۳). ثمره این اختلاف این است که با توجه به مقتضیات زمانی اگر موضوع این حکم «ذمیّه» باشد این روایات و مباحث مربوط به آن قابل استفاده می باشد و الا مباحث مربوط به «کنیز» یا قوانین امروزی غیر مرتبط است و ثمره عملی ندارد.

از حیث روایی، روایاتی که جواز یا عدم جواز نکاح یا کنیز یا کافر ذمی را بیان کرده اند، بسیارند اما روایات مربوط به تعزیر به همین چهار روایت محدود می شوند. در عمل آنچه فقها از این روایات در کتاب نکاح و همچنین در کتاب تعزیرات یاد کرده اند این است که لفظ مورد اختلاف «أمه»، یا همان کنیز بوده است. مرحوم محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۱۸، ۱۷۷/۱ و ۲۱۷/۱) علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۳۲۴/۵ و ۴۷۳/۳)، شهید ثانی در روضه (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۹۴/۵، ۲۶۹/۹) شیخ طوسی در النهایه (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۳۱) و دیگر فقهای متأخر هیچ کدام ذکری از «ذمیّه» به میان نیاورده اند.

از علمای معاصر تنها مرحوم خویی (موسوی خویی، بی تا (ب)، ۲۹۸/۴۱) و سید صادق روحانی (حسینی روحانی، بی تا (ب)، ۲۷۳/۳) موضوع این حکم را در

مبحث ذمیه بیان کرده‌اند؛ سایر علما یا اصلاً ذکر از این مسأله نکرده‌اند که این می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که روایات دال بر تعزیر را با موضوع کنیز در نظر گرفته‌اند و چون جایگاهی در فقه امروزی نداشته آن را بررسی نکرده‌اند؛ و برخی دیگر که بحث کرده‌اند برای مباحث علمی و با همان موضوع کنیز مطرح کرده‌اند. آیت‌الله خویی معتقد هستند که اگر موضوع را «ذمیه» در نظر بگیریم روایت صحیحی (هشام بن سالم) داریم که مقدار را مشخص کرده است؛ در نتیجه به نظر ایشان، این مورد از اسباب ایجاب حدّ مصطلح می‌باشد؛ اما در موضوع «کنیز» روایت صحیحی وجود ندارد و روایت حدیفه نیز به خاطر وجود احمد بن هوده و ابراهیم بن اسحاق ضعیف هستند و عمل اصحاب هم (طبق مبنای آیت‌الله خویی) جابر ضعف سند نمی‌باشد. به همین دلیل اگر فردی که علم به تحریم دارد، چنین عملی را انجام دهد باید حدّ کامل بر او جاری شود (موسوی خویی، بی تا (ب)، ۲۹۸/۴۱).

نتیجه بررسی روایات چهارگانه و اقوال فقها آن است که موضوع این حکم را نکاح یا کنیز باید در نظر گرفت، بنابراین از دایره بحث ما خارج است و با توجه به مقتضیات زمان کنونی ثمره عملی ندارد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۵۰

۷.۲. خیانت امین السوق

- در دعائم الاسلام (ابوحنیفه مغربی، ۳۸۵، ۲/۵۳۲) چنین آمده است که علی رضی الله عنه مطلع شد که ابن هرمة کارگزار سوق الاهواز مرتکب خیانتی شده است. پس به رفاعه نوشت: «وقتی نامه من به دست تو رسید، ابن هرمة را از سوق برکنار و او را برای حفظ منافع مردم بازداشت کن. او را زندانی و (مردم را) برای دادخواهی از او، فراخوان و به همه کارفرمایان بنویس و نظر مرا درباره او اعلام کن. درباره او غفلت و کوتاهی نکنی که در نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را برکنار می‌کنم. من تو را به خدا پناه می‌دهم از این پیش آمد. وقتی روز جمعه شد او را از زندان بیرون آور و ۳۵ ضربه تازیانه به او بزن و او را دور بازار بگردان. هرکس علیه او شاهی آورد، او و شاهد را سوگند ده و از درآمد شخصی اش به او بپرداز و دستوره او را خوار و زشت و یادشنام «ای خائن!» «ای سرکش!» به زندان برند و پاهایش را ببند و موقع نماز باز کن و میان او

و کسی که برایش آب و غذا و لباس و زیرانداز می آورد، مانع شو و مگذار کسانی که به او خصومت و لجاجت تلقی نمی کنند و امید آزادی به او می دهند، ملاقاتش کنند. اگر برای تو ثابت شد کسی به او حرفی زده که به ضرر مسلمانی تمام می شود، با تازیانه او را بزن و به حبسش بینداز تا توبه کند و دستورده که زندانیان جز این هر مه را در شب به محوطه باز بیاورند تا تفریح کنند، مگر اینکه خوف مرگ وی را داشته باشی که او را هم با زندانیان در شب بیرون می آوری. پس از سی روز اگر دیدی طاقت دارد باز ۳۵ تازیانه به او می زنی و برای من درباره سوق بنویس که چه کرده ای و چه کسی را جای آن خیانت کار گذاشته ای و حقوق آن خائن واقع کن.»

این روایت تنها در کتاب دعائم الاسلام نقل گردیده است و در کتب روایی اربعه ذکری از این روایت نشده است. اما آیت الله بروجردی (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹، ۴۷۸/۳۰) و مرحوم نوری (مغربی، ۱۷/۴۰۳) نیز این روایت را ذکر کرده اند. البته استناد هر دو به دعائم الاسلام بوده است.

اما موضوع این روایت که خیانت نگهبان بازار می باشد مورد توجه فقها قرار نگرفته است و در کتاب های مربوط به حدود و تعزیرات از این روایت یاد نشده است. از این رو مشکل است بتوان آن را از مصادیق تعزیر منصوص دانست. مؤید این مطلب، سیاق بیان حکم تعزیر در روایت می باشد که به شکل حکم عام بیان شده است.

اگر اشکال شود که با الغای خصوصیت می توان حکم را تعمیم داد، این گونه پاسخ داده می شود که در موارد کیفری و مجازات، تعلق حکم به موضوعات مشابه احتیاج به دلیل خاص دارد و الغای خصوصیت و به دنبال آن تعمیم حکم، خلاف احتیاط لازم در جزایات است.

۸.۲. ممسک در قتل

- در صحیحہ حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره دو مردی که یکی با گرفتن، و دیگری با وارد آوردن ضربه، شخصی را به قتل رسانده بودند حکم کرد که قاتل کشته شده و نفر دیگر به حبس ابد محکوم شود تا در زندان از غصه بمیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۹/۲۹).

- امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد نگه دارنده، قاتل، ناظر و مراقب ماجرا، چنین قضاوت کرد: قاتل کشته می شود؛ نگه دارنده بعد از تازیانه، در زندان ابد می ماند و برای شکنجه هر سال پنجاه ضربه تازیانه می خورد و شخص سوم، کور می شود (ابوحنیفه مغربی، ۳۸۵، ۴۰۹/۲).

این روایت از ابن ابی مقدم بوده و از نظر سندی صحیح است (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۱۷/۴). روایت دیگری با همین موضوع و حکم در «من لایحضر» روایت شده است. بر روایات اول و مشابه آن در من لایحضر، از لحاظ روایی خدشه ای وارد نیست. روایت دوم تنها در دعائم الاسلام نقل گردیده است، اما با توجه به اینکه با دو روایت قبلی، موضوع و حکم مشترک دارد به اعتبار روایی آن اشکالی وارد نیست.

اجماع فقها در موضوع ممسک در قتل این است که ممسک در قتل را باید حبس ابد کرد. صاحب ریاض (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ۱۶/۱۸۸) و صاحب جواهر این اجماع را تأیید می کنند (نجفی، بی تا، ۴۶/۴۲)؛ اما در روایت دوم و روایت ابن ابی قدامه، مجازات پنجاه ضربه تازیانه به صورت سالیانه، اضافه بر مجازات حبس ابد ذکر شده اند که در فتاوی فقها اشاره ای به آن نشده است و با توجه به صحیح بودن روایت باید توجه مناسبی برای آن ارائه کرد که شاید مصداقی و موردی بودن این مجازات بهترین توجه باشد.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵
۵۲

در نتیجه می توان گفت قدر متیقن این است که حبس ابد، مجازاتی تعزیری و منصوص است اما مجازات پنجاه ضربه تازیانه به علت اعراض فقها، به عنوان مجازاتی منصوص قابل پذیرش نیست.

البته ممکن است اشکال شود که وقتی در روایت مقدار مجازات ذکر شده است، در نتیجه باید آن را به عنوان تعزیر منصوص پذیرفت. اما باید توجه کرد که یک روایت در ابتدای امر باید قابلیت استناد را داشته باشد و از اوصافی که می تواند موجب شود یک روایت از سندیت ساقط شود این است که مورد اعراض فقها قرار بگیرد.

۹.۲. ناظر در قتل

روایت ناظر به این جرم، همان روایت مغربی در دعائم الاسلام است که در قسمت

قبل درباره ممسک در قتل بیان شد.

این روایت چنان که گفته شد شهرت روایی ندارد ولی مورد قبول و مستند فتوای تمام فقها قرار گرفته است؛ فلذا ضعف در این قسمت به واسطه عمل فقها جبران می گردد. درباره فردی که هنگام قتل به عنوان نگهبان نظارت می کند تا دیگران مطلع نگردند و به این ترتیب در صورت گرفتن قتل دخیل است، حکم تمام فقها طبق روایت دعائم الاسلام داغ کردن و به اصطلاح تسمیل هردو چشم است. در این باره مانند مورد قبل اجماع مدرکی فقها وجود دارد و همین اندازه کفایت می کند تا مجازات مذکور را از نوع تعزیر منصوص بدانیم؛ چرا که در روایت نوع و مقدار تعزیر بیان شده است و به روایت هم عمل شده است.

۱۰۲. سرقت میوه از درخت

- محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از اباعبدالله علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کسی که میوه را سرقت کرده و در آستین ریخته بود، این گونه قضاوت فرمودند: آن مقداری را که خورده است، چیزی بر او نیست و آن مقدار را که حمل کرده و برده است باید به خاطرش تعزیر شود و غرامت آن را دو برابر بپردازد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۸/۲۲۶).

درنگی در مصادیق
تعزیرات منصوص
در فقه امامیه
۵۳

اعتبار این روایت از حیث سندی، اختلافی است. علامه مجلسی آن را ضعیف می دانند (مجلسی اصفهانی، ۱۴۰۶، ۱۶/۲۱۹)، اما مرحوم طباطبایی در ریاض المسائل (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ۲/۴۹۰) و آیت الله اردبیلی در فقه الحدود و التعزیرات (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱/۵۹) آن را صحیح و مرحوم تبریزی در اساس الحدود (تبریزی، ۱۴۱۷، ۳۲۵) آن را معتبره می دانند.

شرح روایت

ابتدای امر شاید به نظر برسد که این تغریم از نوع تعزیرات مالی باشد؛ شرح این مسأله و حل این شبهه نیاز به توضیح دارد.

دو تفسیر از روایت فوق برداشت می شود: اول اینکه «واو» تفسیری باشد، به این معنا که تعزیر مورد نظر در روایت، همان «تغریم مرتین» باشد؛ تفسیر دوم اینکه تعزیر امری

جدا بوده و تغريم از باب ضمان به صاحب مال پرداخته شود. عاملی که نظریه دوم را تقویت می کند آن است که این تغريم اگر از باب تعزیر می بود می بایست به بیت المال می رسید در حالی که گیرنده همان فرد صاحب میوه می باشد. اینکه گفته شده «مرتین» شاید به این خاطر بوده است که چون قابلیت تکامل بیشتر را داشته است و فرد آن را در حالت شکوفه از درخت جدا کرده است - قابلیت دو برابر شدن را داشته است - باید دو برابر قیمت فعلی را پرداخت کند (موحدی لنکرانی، ۱۴۲۲، ۴۲۹).

البته در فقه الحدود و التعزیرات این امر که از باب تعزیر باید دو برابر قیمت پرداخته شود محتمل دانسته شده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱۹۵/۳)؛ بنابراین، اگر تغريم از باب مجازات تعزیری باشد می تواند به عنوان تعزیر منصوص تلقی گردد و اگر از باب ضمان باشد اصلاً تعزیر نیست.

باتوجه به ادله بالا، نظریه دوم که جریمه از باب ضمان پرداخت می شود، به صحت نزدیک تر به نظر می رسد.

۱۱.۲. شرب خمر در ماه رمضان

- ابو مریم می گوید: نجاشی شاعر را که در ماه رمضان شراب نوشیده بود نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آوردند. حضرت هشتاد تازیانه به او زد و یک شب او را حبس کرد، سپس فردا او را فراخواند و بیست تازیانه بر او نواخت. نجاشی گفت: ای امیر مؤمنان! هشتاد تازیانه جهت شرب خمر به من زدی، این بیست تازیانه برای چیست؟ فرمود: برای گستاخی تو بر شرب خمر در ماه رمضان (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸/۲۳۲).

موضوع این مجازات تعزیری، شرب خمر در ماه رمضان و حکم آن، حبس و زدن بیست ضربه تازیانه، اضافه بر مقدار حد شرعی است. اما باید دید که آیا این مقدار تعزیر اضافه از موارد مصداقی بوده و یا عمومیت و کلیت دارد؟

از حیث شهرت روایی در کتب اربعه (صدوق، ۱۴۱۳، ۵۵/۴ و طوسی، ۱۴۰۷، ۹۴/۱۰) و دیگر کتب روایی این روایت بیان شده است و از این نظر اشکالی به آن وارد نیست.

اما از حیث سند غالب فقها حکم به ضعف آن داده اند، چنان که آیت الله اردبیلی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۵۴

در فقه الحدود و التعزیرات می فرمایند: علاوه بر مرفوع بودن، این روایت به خاطر وجود «عمر بن شمر» ضعیف می باشد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱/۷۱۶). اما علی رغم این ضعف سند، در کتب مختلف فقهی از این روایت بسیار استفاده شده است و به نظر می رسد که همین عمل اصحاب، جابر ضعف سند آن باشد.

باید توجه کرد که مورد استفاده این روایت هنگامی است که معصیت در زمان یا مکان شریفی صورت گرفته باشد. با وجود این قید است که حاکم مجاز است اضافه بر میزان تعیین شده، فرد مجرم را مجازات کند. در نتیجه نمی توان صرف ذکر حبس و بیست ضربه را دلیل بر منصوص بودن تمام جرایم و تمام مکان ها و زمان ها دانست؛ چرا که هر جرم بسته به زمان و مکان ارتکاب، می تواند متفاوت باشد.

اما در مورد خود جرم افطار یا شرب خمر در ماه رمضان، این بحث مطرح است که آیا منصوص است یا خیر؟ دیدگاه اصولی نسبت به این پرسش می تواند به این صورت باشد که حکمی کلی وجود دارد، به این صورت که هر عملی که موجب حد یا تعزیر باشد، اگر در زمان ها یا مکان های شریف واقع گردد، زیادی عقوبت خواهد داشت که این زیادی به وسیله حاکم تعیین می گردد. این حکم کلی صریحا در فقه الحدود و التعزیرات آمده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱/۷۱۴). همچنین ابن براج در المهدب به آن اذعان دارد و این قضیه را به صورت کلی می پذیرد (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ۲/۵۲۳). از کلام دیگر فقها نیز می توان این حکم را استنباط کرد؛ چرا که غالب ایشان در مقام بیان علت زیادی در عقوبت زنا صورت گرفته در ماه رمضان چنین می فرمایند: «... لانتها که الحرمة...» که این تعلیل قابل تعمیم به موارد دیگر می باشد. ایشان در همین مورد نیز چنین نظر می دهند که مقدار زیادی باید به دست حاکم تعیین گردد. با این تفاسیر باید دید که آیا درباره فردی که در رمضان شرب خمر کرده تخصیصی نسبت به کلیت «... بما یراه الحاکم...» وارد شده است تا مجازات آن را منصوص کند یا خیر؟ این تخصیص را باید از کلام فقها استنباط کرد. ایشان در کلام خود در باب حد شارب خمر خصوصیت خاصی را بیان نکرده اند و هیچ استنادی به روایت فوق الذکر نکرده اند، بلکه به همان کلیت عمل کرده و در حقیقت مقدار مذکور در روایت را حمل بر مصداق کرده اند. علت این برخورد با چنین موضوعی، چنان که گفته شد می تواند اختلاف در

شرافت مکان‌ها و زمان‌های مختلف باشد. بنابراین، چنان‌که فقها تصریح کرده‌اند، معصوم علیه السلام به‌عنوان مصداق خاص، مقدار آن را مشخص کرده‌اند، در نتیجه حکم به منصوص بودن در این موضوع خاص یا مشکل مواجه است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی روایات و اقوال فقها در خصوص مصادیق منصوص شرعی، با توجه به مبنای انتخاب‌شده در مورد تعریف منصوصات شرعی، از میان دوازده مورد بیان‌شده، تنها تعزیرات مرتبط با جرایم زیر منصوص خواهند بود:

۱. یافت شدن دو نفر زیر یک لحاف؛

۲. نزدیکی یا زوجه صائمه؛

۳. نزدیکی یا زوجه حائض؛

۴. امساک در قتل؛

۵. دیده‌بانی در قتل.

اما سایر موارد مطرح‌شده، هر یک به دلیل ضعف سند، مشکل محتوایی یا اعراض مشهور فقها از عمل به آن‌ها، به‌عنوان تعزیر منصوص شرعی شناخته نشده و به‌حسب مورد، حمل بر مورد خاص و یا به اصطلاح حمل بر قضیه شخصی خواهد شد؛ و تعمیم آن‌ها احتیاج به دلیل خاص دارد و تعمیم بدون دلیل مخالف احتیاط است. توضیح اینکه هر چند در نظر اول به نظر می‌رسد موارد دو و سه خارج از حدود اختیارات و وظایف قانون است، اما می‌توان از آن به‌عنوان عامل بازدارنده در جهت حفظ حقوق زوجه استفاده کرد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۵۶

منابع

۱. ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن‌براج طرابلسی، عبدالعزیز، (۱۴۰۶ق). المهذب (لابن‌البراج). ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). مجموعة فتاوى ابن جنید. ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن زهره حلبی حسینی، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع للعلمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل؛ محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. ج سوم. لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع؛ دار صادر.
۶. ابوحنیفه مغربی، نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. ج دوم. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. احسائی، محمد بن علی بن ابی جمهور. (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزیه. ج اول. قم: دار سید الشهداء للنشر.
۸. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۷ق). أسس الحدود و التعزیرات. ج اول. قم: دفتر مؤلف.
۹. ترحینی عاملی، سید محمد حسین. (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقہیة فی شرح الروضة البهیة. ج چهارم. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
۱۰. حزر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. ج اول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. حسینی روحانی قمی، سید صادق. (بی تا) (الف). فقه الصادق علیه السلام (لروحانی). بی جا: بی تا.
۱۲. _____ (بی تا) (ب). منهاج الصالحین (لروحانی). بی جا: بی تا.
۱۳. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثة). ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. حسینی واسطی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. ج اول. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۵. حلّی، جعفر بن حسن نجم الدین. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ج دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. ساریخانی، عادل: اکرمی، روح الله؛ پژوهش نامه حقوق کیفری. سال پنجم. شماره دوم.
۱۷. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام (للسبزواری). ج چهارم. قم: مؤسسه المنار.
۱۸. عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه. ج اول. بیروت: دار التراث؛ الدار الإسلامیة.
۱۹. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ط - الحدیثة). ج اول. قم: کتاب فروشی داوری.

۲۰. _____ (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. ج اول. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۱. صدوق، محمدين علي بن بابويه قمي. (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه. ج دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۲۲. الطائي، يحيى. (۱۳۸۲). التعزير في فقه الاسلامي. ج اول. قم: بوستان كتاب قم.
۲۳. طباطبائي بروجردي، آقا حسين. (۱۴۲۹ق). جامع أحاديث الشيعة. ج اول. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۲۴. طباطبائي حكيم، سيد محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسك العروة الوثقى. ج اول. قم: مؤسسه دارالتفسير.
۲۵. طباطبائي حائري، سيد علي بن محمد. (۱۴۱۸ق). رياض المسائل (ط - الحديثه). ج اول. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۲۶. طوسي، محمد بن حسن ابو جعفر. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. ج اول. تهران: دارالكتب الإسلامية.
۲۷. _____ (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. ج دوم. لبنان: دارالكتاب العربي.
۲۸. _____ (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام. ج چهارم. تهران: دارالكتب الإسلامية.
۲۹. طوسي، محمد بن علي بن حمزه. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نيلا لفضيلة. ج اول. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.
۳۰. عبدالرحمان، محمود. (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية. بی جا: بی نا.
۳۱. علامه حلی، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثه). ج اول. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۳۲. علامه حلی، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. ج دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۳۳. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۳۴. فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى. (۱۴۰۶ق). الوافي. ج اول. اصفهان: كتابخانه امام امير المؤمنين عليه السلام.
۳۵. قرشي، سيد علي اكبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. ج ششم، تهران: دارالكتب الإسلامية.
۳۶. كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب. (۱۴۰۷ق). الكافي (ط - الإسلامية). ج چهارم. تهران: دارالكتب الإسلامية.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۵۸

۳۷. کوفی، محمد بن محمد اشعث. (بی تا). الجعفریات - الأشعثیات. چ اول. تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۳۸. مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. چ دوم. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۹. _____ (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. چ اول. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
۴۰. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیة، چ ششم. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۴۱. _____ (۱۴۰۷ق). المعترف فی شرح المختصر. چ اول. قم: مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام.
۴۲. مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). المقنعة (للشیخ المفید). چ اول. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام.
۴۳. منتظری نجف آبادی، حسینعلی. (بی تا). کتاب الحدود (للمنتظری). چ اول. قم: انتشارات دارالفکر.
۴۴. موحّدی لنکرانی (فاضل)، محمد. (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود. چ اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۵. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. چ دوم. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید علیه السلام.
۴۶. موسوی خمینی، سید روح الله. (بی تا) (الف). تحریر الوسیلة. چ اول. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۴۷. موسوی خمینی، سید مصطفی. (بی تا) (ب). کتاب الصوم (للسید مصطفی الخمینی). چ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۴۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا) (الف). المستند فی شرح العروة الوثقی. بی جا: بی تا.
۴۹. _____ (بی تا) (ب). مبانی تکملة المنهاج. بی جا: بی تا.
۵۰. _____ (بی تا) (ج). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال. بی جا: بی تا.
۵۱. نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۵۲- مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی. (بی تا). دعائم الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۵۳- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. چ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.